

بررسی تفسیری مراحل امامت و احیاء مبتنی بر آیه ۱۱ سوره غافر

آرش رجیبی*
علی نصیری**

چکیده

در آیه ۱۱ غافر دو مرحله امامت و احیاء بیان شده است. مفسران و متکلمان فریقین، در تبیین این دو مرحله با یکدیگر اختلاف نظر دارند و دیدگاه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند. در این باره هشت دیدگاه مطرح شده که تنها دو دیدگاه آن مبتنی بر سیاق است. بر اساس سیاق آیات و با توجه به مجموع آیات قرآن این نتیجه به دست می‌آید که آیه در صدد بیان تمام مراحل موت و حیات و امامت و احیاء انسان از آغاز تا انجام نیست، بلکه با توجه به اعتراف کافران، مراد از دو امامت، امامت از حیات دنیا به برزخ و امامت از برزخ با نفخ صور نخست است و مراد از دو احیاء، احیاء در برزخ و حیات برزخی و احیاء در قیامت پس از نفخ صور دوم است. بنابراین مراحل امامت و احیاء بر اساس آیه فوق بدین ترتیب است: امامت از حیات دنیا، احیاء در برزخ و شروع حیات برزخی، امامت از حیات برزخی به هنگام نفخ صور نخستین و احیاء در قیامت به هنگام نفخ صور دوم.

واژگان کلیدی

آیه ۱۱ غافر، امامت، احیاء، برزخ، معاد، تفسیر تطبیقی.

*. دانشجوی دکتری میانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)

eshragh.sadra@gmail.com

dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۷

** . دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۴

طرح مسئله

پژوهش در مسئله مرگ و معاد، پاسخ به یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های خردمندانۀ فطرت الهی بشر است و در گذرگاه تاریخ، همواره یافتن پاسخی خردپذیر و آرام‌بخش، دغدغه انسان بوده است، اما با تمام تلاش‌های خردمندانۀ کاروانیان دانش و معرفت، هیچ پاسخی بسان پاسخ وحیانی صادق، متدق، تشنه کامی دل و جان آدمی را فرو نمی‌نشانند، چنان‌که خردمندان و حکیمانی چون ابن‌سینا نیز بدین مسئله اذعان داشته‌اند. (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۶۸۲) یکی از مسائل مهم معاد، تبیین مراحل اماتۀ و احیاء و اثبات وجود حیات برزخی و وقوع عذاب قبر است، که متکلمانی همچون علامه حلی پس از اثبات امکان عقلی آن، در بیان ادله سمعی و نقلی، از آیه یازدهم سوره غافر بهره برده، پیرامون آن به بحث و تفسیر پرداخته‌اند. (حلی، ۱۳۸۲: ۲۹۶ - ۲۹۵)

آیه یازدهم سوره غافر به دنبال آیه دهم، ضمن بیان دو مرحله اماتۀ و احیاء از زبان کافران، اعتراف آنها به گناهانشان را بیان می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ * قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ. (غافر / ۱۱ - ۱۰)

در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند [در روز رستاخیز] ندا داده می‌شوند که حتماً خشم خدا از کینه شما نسبت به خودتان بزرگ‌تر است؛ هنگامی که به سوی ایمان فراخوانده شدید و [الی] کفر ورزیدید. [کافران] گویند: «[ای] پروردگار ما! ما را دوبار میراندی و ما را دوبار زنده کردی و به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا هیچ راهی برای خارج شدن [از دوزخ] وجود دارد؟

مفسران و متکلمان فریقین، در تبیین مراد از دو مرحله اماتۀ و احیاء با یکدیگر اختلاف دارند و بر این اساس نظرات گوناگونی ابراز داشته‌اند.

مسئله پیش روی این مقاله، بررسی تطبیقی این آیه کریمه و تبیین رویکردها و دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف مفسران و متکلمان در محدوده مهم‌ترین تفاسیر امامیه و اهل سنت و تبیین برداشت صحیح و برگزیده از آیه و روشن ساختن مراد از دو مرحله اماتۀ و دو مرحله احیاء و در نهایت تبیین تمام مراحل اماتۀ و احیاء انسان از آغاز خلقت تا انجام قیامت است.

مفهوم‌شناسی موت و حیات

معنای لغوی: «م و ت» اصل صحیحی است که بر از بین رفتن قوه و توان شیء دلالت می‌کند و

«موت» از آن اشتقاق یافته و خلاف حیات است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۸۳) معنای جامع مفهوم حیات، تحقق تمام اموری است که قوام شیء به آن وابسته است، از قبیل اجزاء ظاهری، باطنی، هماهنگی، نظم، تناسب و شرایط لازم تحقق آن شیء. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۱۹۶) ازدی در معنای لغوی موت بر آن است که موت عبارت از انقطاع علاقه نفس با جسد است، که گاه طبیعی است و گاهی اخترامی است و موت طبیعی؛ یعنی تعطیل شدن قوای نفسانی از افعال خود به خاطر از بین رفتن ابزار آن؛ یعنی حرارت غریزی و موت اخترامی؛ یعنی با سببی از اسباب داخلی یا خارجی حرارت غریزی خاموش شود. (ازدی، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۲۲۱)

معنای اصطلاحی: حیات عبارت است از حقیقتی که دربردارنده علم و قدرت است و مرگ نیز در مقابل آن و عدم این حالت است و تقابل میان حیات و موت تقابل عدم و ملکه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۰۷ - ۳۰۶؛ امینی، ۱۳۹۲: ۱۳)

مفهوم‌شناسی قرآنی: طباطبایی در تبیین دقیق مفهوم حیات و موت، معتقد است، انسان‌ها از همان روزهای اولی که به مطالعه حال موجودات پرداختند آنها را دو گونه یافتند؛ یک‌نوع موجوداتی که حال و وضع ثابتی دارند، به‌گونه‌ای که حس آدمی تغییری ناشی از مرور زمان در آنها احساس نمی‌کند، مانند سنگ‌ها و سایر جمادات و قسم دیگر موجوداتی که گذشت زمان، تغییراتی محسوس در قوا و افعال آنها پدید می‌آورد، مانند انسان و سایر حیوانات، و همچنین نباتات که در اثر گذشت زمان، قوا و مشاعرشان و کارشان یکی پس از دیگری تعطیل می‌شود و در آخر به تدریج دچار فساد و تباهی می‌گردد، در نتیجه، انسان‌ها این معنا را فهمیدند که در موجودات نوع دوم، افزون بر اندام و هیكل محسوس و مادی چیز دیگری هست، که مسئله احساسات و ادراکات علمی و کارهایی که با علم و اراده صورت می‌گیرد، همه از آن چیز ناشی می‌شود و نام آن را حیات و از کار افتادن و بطلانش را مرگ نامیدند، پس حیات، یک قسم وجودی است که علم و قدرت از آن ترشح می‌شود، خدای سبحان هم در مواردی از کلام خود این تشخیص انسان‌ها را امضا کرده است، از آن جمله فرمود:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. (حدید / ۱۷)
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْأَرْضَ كَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا
لَمُحْيِي الْمَوْتَى. (فصلت / ۳۹)
وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ. (فاطر / ۲۲)
وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ. (انبیاء / ۳۰)

آیه اخیر شامل حیات همه اقسام زنده می‌شود؛ انسان، حیوان و گیاه؛ همان‌طور که آیات پیشین، موجود زنده را سه قسمت می‌کرد، این آیات نیز زندگی را چند قسمت می‌کند: «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا»؛ (یونس / ۷) «رَبَّنَا أَمَنَّاتُننَّيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَتُننَّيْنِ»؛ (غافر / ۱۱) که دوبار زنده کردن در آیه، شامل زندگی در برزخ و زندگی در آخرت می‌شود و آیه قبلی نیز از زندگی دنیا سخن می‌گفت؛ پس زندگی هم سه قسم است، همان‌طور که زندگان سه قسم هستند. خدای سبحان با این که زندگی دنیا را زندگی دانسته، ولی در عین حال در مواردی از کلامش آن را زندگی پست و خوار و غیر قابل اعتنا دانسته، چنان که فرمود:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ. (رعد / ۲۶)
 تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (نساء / ۹۴)
 تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (كهف / ۲۸)
 وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ. (انعام / ۳۲)
 وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. (حديد / ۲۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۲۸)

پس آنچه مبدأ ادراکات علمی و تحریکات عملی است، حیات نامیده می‌شود و از بین رفتن آن، موت است، که در هر موجودی مانند گیاهان، حیوانات، انسان، فرشتگان و حتی خدای متعال، به تناسب مرتبه وجودی‌اش تحقق دارد و مراد از حیات و موت در این مقاله، حیات و موت انسان و بررسی مراحل آن است.

بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مفسران درباره مراحل احیا و اماته^۱

به‌طور عمده دو رویکرد در تفسیر آیه یازدهم سوره غافر وجود دارد که در هر رویکردی چند دیدگاه ابراز شده است، آن دو رویکرد عبارتند از:

رویکرد نخست بدون توجه به سیاق آیه - که در مقام نقل قول کافران و مراحل اماته و احیایی است که بر آنان گذشته است - تمام مراحل اماته و احیای انسان را بر آیه تطبیق کرده و بدین رو، گاه دچار تکلفاتی در تفسیر و تطبیق شده است. رویکرد دوم با اعتنا به سیاق آیه، نسبت به ارائه تفسیر صحیح مراحل اماته و احیای مرتبط با این آیه - نه تمام مراحل اماته و احیای انسان - اهتمام ورزیده است.

۱. سیر بیان دیدگاه‌ها از دیدگاه‌های ضعیف شروع شده و به تدریج دیدگاه‌های قوی‌تر مطرح می‌شود.

یک. رویکردهای غیرمبتنی بر سیاق

۱. دلالت تشبیه بر تکریر و تکثیر

مجلسی این دیدگاه را در *مرآة العقول* مطرح کرده است، آلوسی و طباطبایی نیز این دیدگاه را تحت عنوان «وقیل» در تفاسیرشان ذکر و رد کرده‌اند و قائل اصلی آن مشخص نیست، این دیدگاه بر آن است که تشبیه در آیه کریمه، مانند تشبیه در آیه چهارم سوره مَلک است که می‌فرماید: «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ؛ (ملک / ۴) بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر»، که مراد از آن عدد دو نیست بلکه «تکریر و تکثیر» است، بسان این است که گفته‌اند: تو ما را باری پس از باری دیگر میراندی و باری پس از باری دیگر زنده کردی، پس ما قدرت عظیم تو را دانستیم که از بازگرداندن ناتوان نیست و به گناهان مان که ناشی از انکار امانه و احیا بود، اعتراف کردیم. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۳۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲ / ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۱۴)

در نقد این دیدگاه، آلوسی و طباطبایی معتقدند، در صورتی این دیدگاه تمام است که آیه چنین بود: «أمتنا إِمَاتَتَيْنِ یا کَرَّتَيْنِ و أَحیَّتِنَا اِحیَاتَتَيْنِ یا کَرَّتَيْنِ»، اما در قرآن کریم به عدد تصریح شده و واژه «اثنین» و صف «أمتنا» واقع شده است، که دافع احتمال اراده تکثیر و تکریر است (همان)؛ به عبارت دیگر، اگر مراد خدا در قرآن عبارت بود از تکریر و تکثیر، هرگز کلمه «اثنین» را پس از «أمتنا» ذکر نمی‌کرد و ذکر عدد در اینجا احتمال اراده بیش از این عدد را در سیاق این آیه نفی می‌کند.

۲. احیای جسمانی و امانه قلبی کافر

محمد بن کعب در تفسیر آیه سخنی دارد که آلوسی از آن به «من غرائب ما قیل فی ذلک؛ از شگفت‌انگیزترین سخنانی که در این باب گفته شده است»، یاد می‌کند، محمد بن کعب در تفسیر دو امانه و دو احیا معتقد است، جسم کافر در دنیا زنده و قلب او مرده است، که یک امانه و یک احیا است، سپس هنگام انقضای اجل در دنیا امانه دیگری رخ می‌دهد، پس آنگاه احیای دوم برای روز قیامت است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴ / ۵۴۹؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۳۰۶)

این تفسیر همان‌گونه که آشکار است، خلاف ظاهر قرآن کریم و خلاف سیاق آیه است و مرده بودن قلب کافر که به واسطه انکار معاد و غوطه‌ور شدن در گناهان است، مربوط به سوء اختیار خود او است و درواقع این امانه توسط خود او صورت گرفته است؛ چراکه هیچ‌گاه خدای حکیم در ابتدا کسی را مجازات نمی‌کند، درحالی که آیه از دو امانه که خدا نسبت به آنها انجام داده است و آنها هیچ اختیاری در آن نداشته‌اند و بنابر شهود این دو امانه و دو احیا، اعتراف به گناهانشان می‌کنند، خبر می‌دهد.

به بیانی دیگر، در اماته قلب کافر در دنیا، فاعل مختار، خود او است، در حالی که آیه بیانگر احیا و اماته‌ای است که فاعلش خدای متعال است و نه کافر.

۳. احیا و اماته در عالم ذر

ابن زید و عبدالقادر ملاحویش آل غازی، مفسر اهل سنت در قرن چهاردهم، معتقدند مراد از دو اماته و دو احیا، هنگامی است که خدا انسان‌ها را بر خودشان در عالم ذر شاهد گرفت و از آنها بر ایمان به خدا و رسولان الهی پیمان گرفت، سپس به دنبال آن موتی که بعد از آن در اصلاب پدران و ارحام مادران مستقر و مستودع شدند آنان را آفرید، پس آنگاه بعد از انقضای مدت عمرشان در دنیا آنها را اماته کرد و موت دوم در قبر پس از احیا برای سؤال است، اما احیای اول در دنیا به ولادت و ظهور به عالم ظهور است و احیای دوم احیا برای بعث در روز قیامت؛ پس برای انسان موتی در عالم ذر و موتی در عالم دنیا و حیاتی در دنیا و حیاتی در آخرت است». (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۳ / ۵۷۱) همچنین ابن زید می‌گوید:

احیای اول، احیای انسان‌ها هنگام اخذ عهد بر آنها از صلب آدم بوده است، سپس اماته صورت گرفته، پس آنگاه در دنیا احیا شده‌اند، سپس از دنیا اماته شده‌اند و در نهایت احیا در عالم آخرت صورت گرفته است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۴۱)

نخستین اشکال بر این دیدگاه مخالفت با ظاهر قرآن کریم است؛ زیرا سیاق آیات در بیان عذاب آنها پس از قیامت است که با برپایی قیامت و دخول در آتش، شک و انکار آنها به امر بعث و معاد بر طرف گردیده است و با دیدن دو موت و دو احیا که با صیغه ماضی بیان شده است، پس از اعتراف به گناهان خویش درصدد یافتن راهی برای خروج از آتش برآمده‌اند و با این بیان، جایی برای اراده عالم ذر و میثاق در این آیه شریفه باقی نمی‌ماند؛ همچنین با توجه به بیان ابن زید، لازم می‌آید، آیه کریمه سه احیا و دو اماته بیان کرده باشد، یک احیا هنگام اخذ میثاق، یک اماته پس از اخذ میثاق و یک احیا در دنیا و یک اماته از دنیا و در نهایت یک احیا در عالم آخرت صورت گرفته است که با ظاهر آیه ناسازگار است.

اشکال دیگر این که، در آیه شریفه، سخن از اماته است، در حالی که بنابراین دیدگاه، در عالم ذر قبل از احیا، حالت موت است، نه اماته.

۴. احیا و اماته در رجعت

شیخ مفید، شریف مرتضی، شیخ حر عاملی و بسیاری دیگر از محدثان امامیه با توجه به برخی

بررسی تفسیری مراحل اماته و احیاء مبتنی بر آیه ۱۱ سوره غافر □ ۱۶۵

روایات، معتقدند مراد از یکی از دو احیا و اماته، رجعت است. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۳۰؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۳۶؛ مجلسی، بی تا / ۳۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۴۹)

شیخ حرعاملی معتقد است، این آیه درصدد حصر عددی اماته و احیا نیست و دلالت بر نفی زیادت نمی‌کند. (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۸۴)

شیخ مفید پس از تفسیر آیه به رجعت می‌نویسد: «و الرجعة عندنا تختص بن محض الإیمان و محض الکفر دون ما سوی هذین الفریقین (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵)؛ رجعت نزد ما به کسانی که ایمان خالص و کفر خالص دارند و نه جز این دو گروه، اختصاص دارد.»

در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، روایتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه نقل شده است که فرمود:

هو خاص لأقوام فی الرجعة بعد الموت، فتجری فی القيامة، فبعداً للقوم الظالمین.

(بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۴۹)

این آیه مخصوص اقوامی است که پس از مرگ رجعت می‌کنند، پس در قیامت جاری می‌شود، پس ای لعنت باد بر مردم ستمکاره.

در تفسیر اُطیب البیان آمده است:

این آیه شریفه یکی از ادله رجعت است که یک دسته از کفار معاندین رجوع به دنیا می‌کنند و از آنها انتقام کشیده می‌شود، چنان که از حضرت صادق علیه السلام است فرمود: «فی الرجعة». (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۳۵۸)

در تفسیر القمی، الصافی و البرهان فی تفسیر القرآن روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت در تفسیر آیه فرمود: «ذلک فی الرجعة؛ آن در رجعت است». (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۴۹)

سید عبدالله شبر در شرح این حدیث بیان می‌کند که مقصود یکی از دو احیا در رجعت و دیگری در قیامت است و یکی از دو اماته در دنیا و دیگری در رجعت است و آیه در رجعت کمال ظهور دارد. وی معتقد است مفسران در تفسیر آیه به تکلف افتاده‌اند. (شبر، ۱۴۲۴: ۳۰۳)

همچنین، محمدهادی معرفت در استدلال به این آیه در اثبات رجعت معتقد است: در این آیه از دوبار میراندن سخن رفته، که هر میراندن حیات سابقی را می‌رساند، همان گونه که دو بار زنده نمودن، مرگ پیشین را حکایت دارد؛ میراندن نخست، پس از حیات دنیوی و مرگ دوم پس از حیات در

رجعت است، چنان که احیای نخست در رجعت، و احیای دوم در روز واپسین است و اساساً تکرار موت و حیات برای همه کس نیست، بازگشت در رجعت و نیز حیات برزخی در قبر و به طور مطلق پیش از روز رستاخیز، برای همه کس نیست، بلکه صرفاً برای کسانی است که دارای ایمان محض یا کفر محض بوده‌اند، بیشتر مردم، پس از حیات دنیوی می‌میرند و برای روز رستاخیز زنده می‌شوند، که آیه ۲۸ سوره بقره بدان اشاره دارد: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ شما مرده و فاقد حیات بودید، پس به شما حیات بخشید، سپس شما را می‌میراند، و دوباره برای روز محشر زنده می‌سازد» مؤمنان نیز در بهشت می‌گویند: «أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى؛ (صافات / ۵۹ - ۵۸) مگر نیست که ما دیگر نخواهیم مرد، جز یک مردن نخستین که بر ما گذشت». (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۱۲ - ۱۱۱)

شیخ طوسی در تفسیر التبیان، معتقد است که این دیدگاه، قوی نیست؛ چراکه بر مبنای پذیرش این دیدگاه چهار احیا و سه اماته لازم می‌آید، اول احیای دنیوی است که پس از دوران نطفگی و موات بودن انسان است، سپس اماته از حیات دنیوی در پایان عمر است، پس آنگاه احیا در قبر، سپس اماته پس از آن، پس آنگاه احیا در رجعت و سپس اماته بعد از رجعت و در نهایت احیا در روز قیامت خواهد بود، اما شیخ طوسی در توجیه این دیدگاه با بیان این احتمال که اخبار الهی به دو مرتبه احیا و دو مرتبه اماته مانع از احیا و اماته دیگر نیست، و آیه نیز بیانگر این نیست که خدا آنها را بدون هیچ زیادتی دو مرتبه احیا و دو مرتبه اماته می‌کند، معتقد است که راهی برای قطع به هیچ یک از دیدگاه‌ها وجود ندارد. (طوسی، بی تا: ۹ / ۶۰؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۳۰)

همچنین در نقد این دیدگاه می‌توان گفت، با توجه به عمومیت آیه فوق درباره همه کافران با بیان «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ...» و نیز مطابق با روایات باب رجعت، که دال بر عدم ثبوت عمومیت رجعت است و بیانگر این مطلب است که رجعت اختصاص به کسانی دارد که ایمان خالص و کفر خالص دارند، چنان که شیخ مفید و استاد معرفت نیز بدان تصریح کرده‌اند، تفسیر آیه به رجعت، خلاف ظاهر و سیاق قرآن است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵ / ۴۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۵)

البته خارج از سیاق آیه و در بیان سیر تمامی مراحل حیات و موت انسان می‌توان رجعت را نیز گنجانید، اما سیاق آیه بر این مطلب دلالت ندارد.

۵. احیا و اماته مبتنی بر تناسخ

بعضی از طرفداران تناسخ خواسته‌اند از این آیه برای زندگی و مرگ تکراری انسان‌ها و بازگشت

بررسی تفسیری مراحل اماته و احیاء مبتنی بر آیه ۱۱ سوره غافر □ ۱۶۷

ارواح به بدن های جدید در این دنیا استدلال کنند و آیه را دال بر تناسخ بدانند، به این بیان که انسان دارای مرگ ها و زندگی های مکرر خواهد بود و در هر احیایی انسان در بدنی جدید قرار خواهد گرفت. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۲۱)

آیه فوق نه تنها بر تناسخ دلالتی ندارد بلکه یکی از دلایل استوار در نفی تناسخ است؛ زیرا آیه شریفه، اولاً، مرحله ای از اماته و احیا را که بر کافر گذشته و باعث اعتراف او به گناهانش شده بیان می کند، نه تمام مراحل اماته و احیای انسان را و ثانیاً، مرگ و حیات را منحصر در دو مرحله می کند، درحالی که طرفداران تناسخ خبر از مرگ و حیات های متعدد، متوالی، مستمر و نامنحصر می دهند و معتقدند روح یک انسان ممکن است چندبار در کالبد های جدید و نطفه های تازه حلول کند و به این دنیا باز گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۳)

۶. احیا و اماته از صلب پدران تا قیامت

ابن عباس، قتاده، ضحاک، ابومالک، زمخشری، بیضاوی، شیخ بهایی و بسیاری دیگر از مفسران فریقین بر آنند که مراد از اماته اولی، حال عدم یا بودن در صلب پدران یا نطفگی یا در ارحام مادران بودن انسان ها است، که خدا آنها را در دنیا احیا می کند، پس آنگاه به مرگ دوم اماته می کند و سپس آنها را برای روز قیامت احیا می کند، که دو اماته و دو احیا می شود، پس این آیه کریمه در معنا و تفسیر همانند آیه ۲۸ سوره بقره است: (سمرقندی، بی تا: ۳ / ۱۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۸۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۳؛ بهایی، ۱۴۳۱: ۴۹۱ - ۴۹۰؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۲۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۴ / ۱۵۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۰ / ۲۲ - ۲۱)

با دقت در مضمون دو آیه روشن می شود که آیه ۲۸ سوره بقره، همانند آیه ۱۱ سوره غافر نیست؛ زیرا آیه ۲۸ سوره بقره، انسان ها را اموات دانسته است، که با حال نطفگی انسان و یا حال قبل از آن که حال موت و مرده بودن است، منطبق است، اما در آیه ۱۱ سوره غافر، سخن از اماته و میراندن است نه مرده بودن و اماته پس از حیات دنیوی است نه قبل از آن. از این رو بسیاری از مفسرانی که این دیدگاه را پذیرفته اند، در تفسیر آیه معتقد شده اند که به مجاز به حالت نطفگی انسان، اماته اطلاق شده است. زمخشری معتقد است:

اگر بگوییم: چگونه صحیح است که خلقت انسان ها درحالی که اموات بودند، اماته نامیده شود؟ می گویم: همان طور که صحیح است که بگوییم: «سبحان من صغر جسم البعوضة و کبر جسم الفیل! پاکا کسی که پشه را کوچک کرد و فیل را بزرگ».

و یا به حفرکننده چاه بگویی: «ضیق فم الرکبیه و وسع أسفلها؛ دهانه چاه را تنگ و پایین آن را وسیع کن» درحالی که در اینجا انتقال از حالت بزرگی به کوچکی یا بر عکس و یا از تنگی به وسعت یا خلاف آن نیست، بلکه مقصودتان ایجاد این صفات است و سبب درستی این سخن آن است که بزرگی و کوچکی و نیز تنگی و وسعت، بر مصنوع واحد ممکن و جائز است، پس اگر صانع یکی از دو جایز را اختیار کند مصنوع را از جایز دیگر بازداشته است و این حالت مانند این است که آن را از حالتی به حالت دیگری انتقال داده باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۵۴)

طباطبایی، توجیه زمخشری را تمخلات عجیبه؛ یعنی حیل‌های شگفت‌انگیز دانسته و توجیه او را نمی‌پذیرد و معتقد است سیاق آیه ۲۸ سوره بقره با سیاق آیه ۱۱ سوره غافر مختلف است؛ چراکه آیه ۲۸ سوره بقره، یک موت و یک اماته و دو احیا و آیه ۱۱ سوره غافر دو اماته و دو احیا را افاده می‌کند، ضمن اینکه بر حالت انسان قبل از حلول روح در جسدش، اماته صدق نمی‌کند؛ زیرا اماته، متوقف بر سبق حیات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۱؛ نیز: ۱۷ / ۳۱۴)

به تعبیر استاد جوادی آملی، فرق موت با اماته آن است که تعبیر موت ناظر به ارتباط به فاعل نیست و سابقه حیات را هم نمی‌فهماند، ولی اماته هم ارتباط به فاعل و هم سابقه حیات را تفهیم می‌کند. پس آیه ۲۸ سوره بقره نمی‌تواند مبین آیه سوره غافر باشد، بلکه مکمل آن است و این دو آیه روی هم، دو اماته در دنیا و برزخ و سه احیا در دنیا و برزخ و قیامت کبری را اثبات می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۹۳ و ۱۳۸۸: ۴ / ۱۸۸)

سیف‌الدین آمدی از متکلمان اشعری قرن هفتم نیز معتقد است، حمل اماته بر حالت اطوار نطفه، مخالف ظاهر است؛ زیرا اماته جز پس از سابقه حیات، اطلاق نمی‌شود. (آمدی، ۱۴۲۳: ۴ / ۳۳۳)

همچنین شیخ مفید در *المسائل السرویه* می‌نویسد:

و برای عامه در این آیه تأویل مردودی است و آن این است که مقصود از آیه «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ»، خلق آنها است درحالی که اموات بودند، سپس آنها را بعد از حیات بمیراند و این دیدگاه باطل است و بر زبان عرب جاری نمی‌شود؛ زیرا فعل جز بر آنچه که به غیر صفتی بوده است که لفظ بر معنای آن مشتمل است، داخل نمی‌شود و به کسی که درحالی که مرده بوده خدا او را خلق کرده است، گفته نمی‌شود خدا او را میراند و اماته کرد و تنها بر کسی که پس از حیات، موت بر او عارض شود، اماته اطلاق می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۳)

بر این اساس این دیدگاه، افزون بر اینکه مبتنی بر سیاق آیات سوره غافر نیست، با قواعد زبان عرب و نیز با آیات دیگر قرآن سازگاری ندارد.

دو. رویکردهای مبتنی بر سیاق

۱. امامت و احیاء در دنیا و برزخ

جبائی، سیف‌الدین آمدی، حلی و امینی معتقدند، مراد از دو امامت، یکی امامت در دنیا و پس از پایان عمر دنیوی است و دیگری امامت در قبر و پس از سؤال و جواب است و مراد از دو احیاء یکی احیاء دنیوی است و دیگری احیاء در قبر برای سؤال و جواب است و احیاء سوم را ذکر نکرده است؛ زیرا معلوم است و اساس کلام در آن احیاء سوم واقع شده است و اگر زنده نبودند تکلم نمی‌کردند.

(طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۸۰۴؛ حلی، ۱۳۸۲: ۲۹۷؛ آمدی، ۱۴۲۳: ۴ / ۳۳۳؛ امینی، ۱۳۹۲: ۵۲)

عبارت حلی در کشف المراد چنین است:

و قال تعالی: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا»؛ فذكر موتيتين: إحداهما في الدنيا والأخرى في القبر وذكر أحيائين: أحدهما في الدنيا والأخرى في القبر و لم يذكر الثالث لأنه معلوم وقع فيه الكلام و غير الحي لا يتكلم و قيل إنما أخبروا عن الأحيائين اللذين عرفوا الله تعالى فيهما ضرورة فأحدهما في القبر و الآخر في الآخرة و لهذا عقب بقوله: «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا». (حلی، ۱۳۸۲: ۲۹۷)

آمدی که مانند بسیاری از متکلمان و مفسران اسلامی، این آیه را دال بر حیات برزخی می‌داند، برای دیدگاه خود روایتی را نیز از صحیح مسلم به نقل از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت کشتگان بدر را سه روز رها کرد و سپس نزد آنان آمده بر بالین آنان ایستاد و آنها را ندا کرده فرمود: ای ابوجهل پسر هشام! ای امیه پسر خلف! ای عتبه پسر ربیع! آیا وعده‌های الهی به خودتان را حق یافتید؟ بی‌گمان من وعده‌های الهی به خویش را حق یافتم، عمر، گفتار پیامبر را شنید و گفت: ای رسول خدا! چگونه می‌شنوند و چگونه پاسخ می‌دهند، درحالی که مردار شده‌اند؟ رسول خدا فرمود: سوگند به آن که جانم به دست او است شما به آن چه گفتم شنواتر از آنها نیستید اما آنها توان پاسخ گویی ندارند. (آمدی، ۱۴۲۳: ۴ / ۳۳۳)

امینی، در توجیه این تفسیر، این‌گونه استدلال کرده که، موت مقید به اولیت، در بیان خدا و لسان شارع، همان موتی است که در این دنیا واقع می‌شود و دلیل صریح آن، این آیات است:

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ * إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ. (دخان / ۳۵ - ۳۴)
 قطعاً، آن [مشرك] ها می‌گویند: آن [فرجام] جز مرگ نخستین ما نیست و ما
 زنده نمی‌شویم.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ. (دخان / ۵۶)
 در آنجا جز مرگ نخستین، مرگ [دیگری] نخواهند چشید و [خدا] آنان را از
 عذاب دوزخ حفظ می‌کند.

أَفَمَا نَحْنُ بِمَمِيَّاتٍ * إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. (صافات / ۵۹ - ۵۸)
 پس آیا ما جز به [همان] مرگ اولمان [دیگر] نمی‌میریم و ما عذاب نخواهیم شد!؟

وی بر آن است که «موتة الاولی»، یا مرگ نخستین، عبارت از همان مرگی است که در دنیا
 واقع می‌شود، نه مرگی که مسبوق به حیات نیست و ناگزیر موت ثانیه و مرگ دومین، عبارت است از
 مرگ از حیات در قبر و برزخ پس از احیا برای پرسش؛ زیرا بعد از امانت از حیات برزخی، امانت دیگری
 متصور نیست، پس مراد از یکی از دو موتی که مورد تصدیق کافران است، موت در دنیا است و موت
 دیگر مورد انکار آنها بوده است که در آخرت به آن نیز تصدیق و اعتراف می‌کنند و از طریق مشاهده،
 دو امانت را می‌پذیرند و به هر دو اعتراف می‌کنند. همچنین در مورد دو حیات نیز به همین صورت
 است؛ زیرا حیات مورد تصدیق آنها، حیات دنیا بود؛ زیرا خدا از قول آنان می‌فرماید: «وَقَالُوا إِنَّ هِيَ
 إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا؛ (انعام / ۲۹ نیز: جاثیه / ۲۴) و گفتند: این، جز زندگی پست [دنیایی] ما نیست»، اما
 حیات آخرت، مورد انکار آنها بوده است، بدین رو خدا در ادامه آیه ۲۹ سوره انعام از قول آنها
 می‌فرماید: «وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ؛ و ما برانگیخته نخواهیم شد» و نیز از زبان آنها می‌فرماید: «وَمَا
 نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ؛ (دخان / ۳۵) و ما زنده نمی‌شویم»؛ پس مراد از آیه این است که آنها مورد انکارشان
 را به مورد تصدیق خود ملحق و به هر دو با هم اعتراف می‌کنند و توضیح مراد از این دو آیه کریمه
 به‌دست می‌آید: «وَقَالُوا إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ * وَكَوْتَرَىٰ إِذْ وَقُفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ
 قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ؛ (انعام / ۳۰ - ۲۹) و
 گفتند: «جز زندگی دنیای ما زندگی دیگری نیست و برانگیخته نخواهیم شد» و اگر بنگری هنگامی
 را که در برابر پروردگارش باز داشته می‌شوند، خدا می‌فرماید: «آیا این حق نیست؟» می‌گویند:
 «چرا، سوگند به پروردگاران که حق است» می‌فرماید: «پس به کیفر آن که کفر می‌ورزیدید، این
 عذاب را بچشید». (امینی، ۱۳۹۲: ۵۳ - ۵۲)

در نقد این دیدگاه باید گفت سیاق آیات در بیان عذاب کافران پس از برپایی قیامت است، که با

برپایی قیامت و دخول در آتش، شک و انکار آنها به امر بعث و معاد بر طرف گردیده است و با دیدن دو موت و دو احیا که با صیغه ماضی بیان شده است، پس از اعتراف به گناهان خویش درصدد یافتن راهی برای خروج از آتش برآمده‌اند و به تعبیر علامه طباطبایی، آنچه که باعث زوال ارتیاب از قلب کافران و اعتراف آنها به گناهانشان شده است، اماته و احیایی است که مشاهده کرده‌اند، از این‌رو چنان که در دیدگاه هفتم به تفصیل خواهد آمد، احیای دنیوی از غرض آیه خارج می‌شود، برخلاف احیا برای روز قیامت که اعتراف کافران پس از آن صورت پذیرفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۱۴) افزون بر این، برخلاف نظر امینی، کافران با اینکه معتقد به حیات دنیا بودند، اما معتقد به احیای الهی در حیات دنیا نبودند، لذا در ادامه آیه ۲۴ سوره جاثیه از قول کافران می‌فرماید:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِبَدَلِكَ
مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ.

و گفتند: «این جز زندگی پست [دنیای] ما نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار، ما را هلاک نمی‌کند» و برای آنان هیچ علمی بدان [سخن] نیست، جز این نیست که آنان گمان می‌برند.

بر این اساس، مرگ و زندگی خویش را در حیات دنیا به طبیعت مستند می‌کنند، نه به خدای متعال، بدین رو در آیه ۲۶ همان سوره در پاسخ به کافران می‌فرماید:

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (جاثیه / ۲۶)

بگو: خدا شما را زنده می‌کند؛ سپس شما را می‌میراند؛ آنگاه، در روز رستاخیز که هیچ تردیدی در آن نیست، شما را گرد می‌آورد و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

بنابراین، کافران پس از شهود حقیقت اماته از حیات دنیا و احیا در برزخ، و اماته از حیات برزخی و احیا در قیامت، به احیا و اماته الهی مشهود خویش اعتراف کرده، از خدا طلب خروج از آتش می‌کنند و احیای دنیوی مقصود آنان نیست، آیه ۳۰ سوره انعام نیز که مورد استشهاده امینی است، بر این مطلب به خوبی دلالت می‌کند که کافران، پس از شهود مراحل اماته و احیاء، به بعث و نشور اعتراف کرده، به سبب کفرشان در عذاب گرفتار می‌آیند.

۲. دیدگاه برگزیده: اماته بعد از حیات دنیا و بعد از حیات برزخی و احیا در برزخ و قیامت

دیدگاه برگزیده این مقاله دیدگاه طباطبایی با شرح و بسطی بیشتر است؛ طباطبایی و برخی دیگر از

مفسران، در تفسیر این آیه معتقدند، این آیه از آیاتی است که بر عذاب قبر و حیات برزخی دلالت می‌کند و مراد از دو امامه، امامه بعد از حیات دنیا و حیات برزخی است، و مراد از دو احیا، احیا در برزخ و احیا برای روز قیامت است. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۸۰۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۹۳ و ۱۳۸۸: ۴ / ۱۸۸؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۷: ۳ / ۲۲ و ۴ / ۱۳۸؛ قرآنی، ۱۳۸۹: ۸ / ۲۲۵)

طباطبایی این آیه را از جمله آیاتی دانسته است که بدان بر وجود برزخ بین دنیا و آخرت استدلال می‌شود؛ چراکه مشتمل بر دو امامه است و اگر یکی از آن دو امامه، موت ناقل از دنیا باشد، ناگزیر برای تصویر امامه دوم باید میان دو موت، حیاتی فرض شود که همان حیات برزخی است و این استدلال را استدلال تامی دانسته که در برخی روایات نیز بدان اعتنا شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۱)

وی سیاق این آیه و آیه پیشین آن را مشعر به این دانسته که کافران این قول را پس از استماع ندای سابق درحالی که در آتش دوزخ استقرار دارند، می‌گویند؛ زیرا در پایان آیه فرموده است: «فَهَلْ أَلِيَّ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ». (همان: ۱۷ / ۳۱۲)

توضیح اینکه در آیه دهم سوره غافر آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ؛ به‌درستی آنان که کافر شدند از نقطه‌ای دور ندا می‌شوند: خشم خدا از خشم خود شما بسیار بزرگ‌تر و سخت‌تر است، آیا یادتان هست که هرچه به سوی ایمان دعوت می‌شدید کفر می‌ورزیدید» و کافران در پاسخ به این ندا می‌گویند: «پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، حال آیا راهی برای بیرون شدن از آتش هست؟»

تقدیم این اعتراف از سوی کافران، نوعی تسبیب و توسل به تخلص از عذاب است؛ چراکه آنها هنگامی که در دنیا بودند، نسبت به قیامت و رجوع به سوی خدای متعال تردید داشتند و آن را انکار می‌کردند و روز حساب را فراموش کرده بودند و همین فراموشی سبب طغیانگری و فرو رفتن آنها در گناهان و کلید هر معصیت و ضلالتی بود؛ چراکه خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص / ۲۶)؛ معلوم است کسانی که از راه خدا به بی‌راهه می‌روند عذابی سخت دارند به جرم این که روز حساب را از یاد بردند؛ پس آنگاه چون خدای متعال آنها را دو بار امامه و دو بار احیا کرد، تردید آنها نسبت به قیامت و معاد از بین رفت؛ چراکه به عیان بقای پس از مرگ و حیات پس از حیات را مشاهده کردند، درحالی که در دنیا مرگ را نابودی می‌دانستند و بر آن بودند که: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (انعام / ۲۹) پس با

حصول یقین، شک و انکار آنها از بین رفت، اما گناهان آنها باقی ماند، بدین رو با اعتراف به گناهان به تخلص از عذاب متوسل شدند؛ پس در حقیقت اعتراف آنها مترتب بر حصول یقین به معاد است که منجر به علم آنها به ضلالت و معصیت بودن انحرافات آنها از راه حق شده است.

بنابراین مراد از دو اماته، اماته بعد از حیات دنیا و اماته بعد از حیات برزخی است و مراد از دو احیاء، احیاء در برزخ و احیاء برای روز قیامت است و اگر حیات برزخی متحقق نباشد، اماته دوم صورت نمی‌گیرد؛ زیرا هر یک از اماته و احیاء در تحقق خود محتاج به سبق خلاف آن است. (همان)

طباطبایی معتقد است، علت اینکه حیات دنیوی ذکر نشده و نفرموده است: «أَحْيَيْتَنَا ثَلَاثًا»، با اینکه احیاء است و پس از موت، یعنی حال عدم ولوج روح واقع شده است، آن است که مراد کافران، ذکر احیایی است که سبب یقین آنها به معاد شده است؛ یعنی احیاء در برزخ و احیاء در قیامت، اما حیات دنیوی به خودی خود، موجب یقین به معاد نیست؛ چراکه کافران در حیات دنیوی در امر معاد تردید داشتند و مراد آیه بیان مراحل احیاء و اماته انسان از آغاز تا انجام نمی‌باشد، بلکه ذکر مراحل اماته و احیایی است که بر کافران گذشته و موجب یقین آنها به امر معاد و در نهایت اعتراف آنها به گناهان و درخواست راهی برای تخلص از آتش دوزخ شده است. (همان: ۳۱۳)

بنابراین دیدگاه، دو اماته و دو احیاء به این صورت است که آدمی هنگامی که وارد برزخ شد، نسبت به دنیا مرده و نسبت به برزخ زنده است و وقتی به قیامت کبری انتقال یافت، از برزخ مرده و نسبت به قیامت کبری زنده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۱۸۸)

جعفر سبحانی در چند موضع از آثار کلامی خویش و برخی دیگر از اندیشمندان در تفسیر این آیه کریمه، معتقد است: مراد از اماته نخست، «اماته از حیات دنیا» و احیای نخست، «احیاء در برزخ» است و این حیات تا نفخ صور اول استمرار می‌یابد و اماته دوم، «اماته به هنگام نفخ صور اول» است؛ زیرا خدا می‌فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» (زمر / ۶۸)؛ و احیای دوم، «احیاء به هنگام نفخ صور دوم» است، که خدای متعال می‌فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس / ۵۱) و تعدد نفخ صور از این دو آیه استفاده می‌شود که بر اولی هلاک آنچه در آسمان‌ها و زمین است جز آنکه خدا بخواهد، و بر دومی قیام مردمان از قبرهایشان مترتب می‌شود و در مورد نفخ صور دوم خدای متعال می‌فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (کهف / ۹۹) «فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون / ۱۰۱)؛ پس انسان پس از اماته از حیات دنیا، حیاتی دارد که حیات برزخی و متوسط بین دو نشئه است. بنابراین هیچ یک از دو احیاء ارتباطی به دنیا ندارند، بلکه پس از انتقال از دنیا تحقق می‌یابند، یکی در برزخ بعد از

اماته در دنیا و دیگری روز قیامت بعد از اماته به سبب نفخ صور نخست، و بدان سبب آیه متعرض حیات دنیوی نشده است که غرض به ذکر احیایی که سبب ایقان به معاد و مورث ایمان است، تعلق گرفته است و آن همانا احیا در برزخ و سپس روز قیامت است، اما حیات دنیوی، اگر چه بدون تردید، احیا است اما به خودی خود موجب یقین به معاد نیست؛ چراکه در زمان حیات دنیوی در امر معاد دچار تردید بودند. (سبحانی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۳۵ - ۲۳۴؛ و ۱۳۷۶: ۳۷ - ۳۵ و ۱۳۸۲: ۲۹۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۳۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵ / ۴۱۱)

البته باید توجه داشت که ضرورتی ندارد در مورد همگان، نفخ صور اول مسبوق به حیات برزخی باشد؛ زیرا نفخ صور، عمومی است و ممکن است باعث اماته کسانی که هنوز حیات دنیوی دارند نیز بشود، پس اماته کسانی که هنگام نفخ صور اول در حیات دنیا هستند، اماته نخست محسوب می‌شود، اما با توجه به سیاق آیه ۱۱ سوره غافر، قائلان قول «أمتنا اثنتین ...»، اماته دنیوی داشته‌اند و پس از احیای برزخی با اماته دوم؛ یعنی با نفخ صور اول می‌میرند.

پس از روشن شدن تفسیر صحیح دو مرحله اماته و احیا در آیه شریفه مورد بحث، با توجه به تمامی آیات قرآن کریم، روشن می‌شود که برای انسان از آغاز خلقتش تا انجام قیامت و ابدیت، سه احیا و دو اماته رخ می‌دهد که با استناد به آیات قرآن کریم و به ترتیب عبارتند از:

موت در حالت نطفه بودن: مرحله آغازین خلقت انسان، سیر تکاملی مادی است که هنوز از حیات برخوردار نیست و مرده است، آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون بر این مطلب دلالت می‌کند:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا
النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ...
(مؤمنون / ۱۴ - ۱۲)

و به یقین، انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را آب اندک سیالی در جایگاه استوار [= رحم] قرار دادیم؛ سپس آب اندک سیال را به صورت [خون بسته] آویزان آفریدیم و [خون بسته‌ی] آویزان را به صورت [چیزی شبیه] گوشت جویده شده آفریدیم و گوشت جویده شده را به صورت استخوان‌هایی آفریدیم و بر استخوان‌ها گوشتی پوشانیدیم ...

احیای دنیوی (نفخ روح): آیه ۲۸ سوره بقره از جمله آیاتی است که بر این مطلب دلالت می‌کند:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ .
(بقره / ۲۸)

چگونه خدا را انکار می‌کنید درحالی‌که مرده بودید و شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند، سپس فقط به‌سوی او بازگردانده می‌شوید.

آیات ذیل نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند:

۱. وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ. (سجده / ۹ - ۷)

و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از چکیده‌ای از آبی پست قرار داد؛ سپس او را مرتب نمود و از روح خود در او دمید.

۲. ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون / ۱۴)

سپس آن را به‌صورت آفرینش دیگری پدید آوردیم و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!

۳. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْتُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. (حجر / ۲۹ - ۲۸)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «در واقع من آفریننده بشری هستم که از گِل خشکیده‌ای که از گِل سیاه [بدبوی مانده] شکل یافته، گرفته شده است و هنگامی که او را مرتب نمودم و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده کنان درافتید.

اماته از حیات دنیوی (مرگ): افزون بر آیه فوق، آیات ذیل نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند:

۱. وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ. (حج / ۶۶)

و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را [در رستاخیز] زنده می‌کند؛ مسلماً، انسان بسیار ناسپاس است.

۲. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَہُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (روم / ۴۰)

خدا کسی است که شما را آفرید، سپس شما را روزی داد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند؛ آیا از شریکان شما [که برای خدا هم‌تا قرار داده‌اید] کسی هست که از این [کارها] چیزی را انجام دهد؟! او منزّه و برتر است از آنچه شریک [او] قرار می‌دهند.

۳. قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (جاثیه / ۲۶)

بگو: «خدا شما را زنده می‌کند؛ سپس شما را می‌میراند؛ آنگاه، در روز رستاخیز که هیچ تردیدی در آن نیست، شما را گرد می‌آورد و لیکن بیش تر مردم نمی‌دانند.

احیای برزخی: که برای سؤال و جواب قبر، روح به بدن دنیوی مادی داخل شده؛ افزون بر آیه ۲۸ سوره بقره و آیه ۱۱ سوره غافر، آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون، نیز بر آن دلالت دارد، خدا می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (مؤمنون / ۱۰۰ - ۹۹)

تا هنگامی که مرگ، یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگارا! مرا [باز گردانید؛ باشد که من در آنچه ترک کرده‌ام، [کار] شایسته‌ای انجام دهم.» [در پاسخ او گفته می‌شود:] هرگز چنین نیست! این سخنی است که او [فقط] گوینده آن است و فراروی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

اماته از حیات برزخی: بعد از سؤال و جواب قبر، روح در نفخ صور اول می‌میرد، آیات ذیل بر اماته توسط نفخ صور اول دلالت می‌کنند:

۱. وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ. (نمل / ۸۷)

و [یادکن] روزی را که در شیپور دمیده می‌شود و کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین هستند به وحشت می‌افتند، جز کسی را که خدا بخواهد و همه فروتنانه نزد او می‌آیند.

۲. وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. (زمر / ۶۸)

و در شیپور دمیده می‌شود، پس کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین‌اند مدهوش می‌شوند [و می‌میرند]، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس [بار] دیگر در آن [شیپور] دمیده می‌شود و ناگهان آنان ایستاده‌اند، درحالی‌که منتظر [حساب] هستند!

احیای ابدی: در نفخ صور دوم و برپایی قیامت و بعث و نشور، احیا برای ابدیت صورت می‌گیرد، گفتار کافران در آیه ۱۱ سوره غافر نیز در این مرحله از حیات صورت می‌گیرد، آیات ذیل بر احیا پس از نفخ صور دوم، دلالت می‌کنند:

۱. وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا. (کهف / ۹۹)

و در آن روز، برخی آنان را رها می‌کنیم که در برخی [دیگر] موج زنند و در شیپور دمیده می‌شود و آنان را کاملاً جمع می‌کنیم.

۲. وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ. (یس / ۵۱)

و [بار دیگر] در شیپور دمیده می‌شود، پس ناگهان آنان از قبرها به‌سوی پروردگارشان به‌سرعت سرازیر می‌شوند.

۳. يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا. (نبا / ۱۸)

روزی که در شیپور [رستاخیز] دمیده می‌شود و گروه گروه می‌آیید.

همچنین آیه ۶۸ سوره زمر، که در قسمت قبل به آن اشاره شد، هم بر نفخ صور اول و هم بر نفخ صور دوم دلالت می‌کند، همچنین آیات دال بر خلود بهشتیان و دوزخیان، بر حیات ابدی انسان‌ها پس از نفخ صور دوم دلالت می‌کنند. (نساء / ۵۷ و ۱۶۹؛ مائده / ۱۱۹؛ توبه / ۲۲ و ۱۰۰؛ احزاب / ۶۵؛ تغابن / ۹؛ طلاق / ۱۱؛ جن / ۲۳؛ بینه / ۸)

البته برای کسانی که رجعت می‌کنند؛ یعنی مؤمنان محض و کافران محض، یک احیا و یک اماته دیگر نیز وجود دارد؛ یعنی اماته و احیای اهل رجعت چنین است:

۱. احیا در دنیا؛

۲. اماته از حیات دنیوی؛

۳. احیا در قبر و حیات برزخی؛

۴. اماته از حیات برزخی برای رجعت به دنیا؛

۵. احیا در رجعت به دنیا؛

۶. اماته از رجعت و شروع حیات برزخی مجدد؛

۷. اماته از قبر و حیات برزخی با دمیده شدن نفخ صور نخست؛

۸. احیا در قیامت پس از نفخ صور دوم.

نتیجه

با توجه به سیاق آیه مورد بحث و ادله مطرح شده و نیز آیات دیگر قرآن کریم که مورد استدلال واقع شدند، به‌دست می‌آید که در مجموع، دیدگاه برگزیده که تکمیل و تفصیل دیدگاه علامه طباطبایی است، در تفسیر آیه مناسب‌تر و دقیق‌تر است و در نتیجه مراد از اماته نخست، «اماته از حیات دنیا» و مراد از احیای اول، «احیا در برزخ» است، که این حیات تا نفخ صور اول استمرار می‌یابد و مراد از اماته دوم، «اماته به هنگام نفخ صور اول» است؛ زیرا خدا می‌فرماید: «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» (زمر / ۶۸)؛ و مراد از احیای دوم، «احیا به هنگام نفخ صور دوم» است که خدای متعال می‌فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس / ۵۱)؛ و تعدد نفخ صور از این دو آیه استفاده می‌شود که بر اولی هلاک آن چه در آسمان‌ها و زمین است جز آنکه خدا بخواهد و بر دومی قیام مردمان از قبرهایشان مترتب می‌شود و در مورد نفخ صور دوم خدای متعال می‌فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا»؛ (کهف / ۹۹) «فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون / ۱۰۱)؛ پس انسان پس از اماته از حیات دنیا، حیاتی دارد که حیات برزخی و متوسط بین دو نشئه است. بنابراین هیچ یک از دو احیا ارتباطی به دنیا ندارند، بلکه پس از انتقال از دنیا تحقق می‌یابند، یکی در برزخ بعد از اماته در دنیا و دیگری در روز قیامت بعد از اماته به سبب نفخ صور نخست.

بدان سبب آیه متعرض حیات دنیوی نشده است که غرض به ذکر احیایی که سبب ایقان به معاد و مورث ایمان است، تعلق گرفته است و آن احیا در برزخ و سپس روز قیامت است، اما حیات دنیوی، اگر چه بدون تردید، به احیای الهی است اما به خودی خود موجب یقین به معاد نمی‌باشد؛ چراکه کافران در زمان حیات دنیوی در امر معاد دچار تردید بودند و حال آنکه آیه بیانگر این است که کافران در زمان اعتراف به گناهان خویش مراحل از اماته و احیا را که شهود کرده‌اند و بر آنها گذشته است، بیان می‌کنند، پس مراد آیه بیان مراحل احیا و اماته انسان از آغاز تا انجام نیست، بلکه ذکر مراحل اماته و احیایی است که بر کافران گذشته و موجب یقین آنها به امر معاد و در نهایت اعتراف آنها به گناهان و درخواست راهی برای تخلص از آتش دوزخ شده است، در نتیجه مراحل اماته و احیا براساس این آیه به ترتیب زیر است:

۱. اماته از حیات دنیا؛
۲. احیا در برزخ و شروع حیات برزخی؛
۳. اماته از حیات برزخی به هنگام نفخ صور نخستین؛
۴. احیا در قیامت به هنگام نفخ صور دوم.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۲۳ ق، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، قاهره، دار الکتب.
- ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دار الارقم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۹، *النّجاة من الغرق فی بحر الضلّالات*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
- ابن عطیة الاندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابوحنیان، اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، *کتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- امین عاملی، سید محسن، ۱۴۰۶ ق، *أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف.
- امینی، عبدالحسین، ۱۴۳۴ ق، *المقاصد العلیة فی المطالب السنیة*، قم، دار التفسیر، مؤسسة المحقق الطباطبائی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهایی)، محمد بن الحسین بن عبدالصمد، ۱۴۳۱ ق، *الأربعون حدیثاً*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *معاد در قرآن*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تهران، نوید.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ۱۴۲۷ ق، *معادشناسی*، مشهد، نور ملکوت قرآن.
- خواجه نصیرالدین طوسی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۸۲، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، با تعلیقه جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶، *الحیة البرزخیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- _____، ۱۴۱۲ق، *الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، المركز العالمي للدراسات الاسلامية.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بی تا، بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، هانری کرین و سید حسین نصر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۲۴ق، *حق الیقین فی معرفة اصول الدین*، قم، انوار الهدی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *الذخيرة فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، *بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۹، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- لاهیجی، میرزا حسن بن عبدالرزاق، ۱۳۷۵، *رسائل فارسی*، تهران، میراث مکتوب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- _____، *بی تا، حق الیقین*، تهران، اسلامیه.
- مدرس‌سی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی‌الحسین علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۵، «رجعت در اندیشه شیعی» و *وقف میراث جاویدان*، ش ۱۳، ص ۱۱۵ - ۱۰۸، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المسائل السرویة*، قم، المؤتمر العلمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- ملاحویش آل‌غازی العانی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، *بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی.